بسم الله الرحمن الرحیم

# مقدمه

بحث ما در ششمین آیه بود، البته این ششمین که می­گوییم، گروهی از آیات هستند که یکی از آن‌ها در سوره لقمان آمده بود و حاوي توصیه­های ده‌گانه‌ای بود که حضرت لقمان به عنوان حکمت، فرزند خودش را موعظه کرد که از جمله آن‌ها نماز بود.

# تفاوت آیات شش‌گانه با دو آیه قبلی

برخلاف نکاتی که در این آیات گفتیم، نکته دیگری که اینجا وجود دارد این است که تفاوت این آیات شریفه با دو آیه قبلی؛ یعنی «**وَ كانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاة**»(مریم/55) و آیه «**وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاة**»(طه/132) در چيست؟

براي جواب به اين سؤال بايد دانست كه:

اولاً: آیه «**وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاة**» اختصاص به صلاة داشت و آیه «**وَ كانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاة**»، علاوه بر صلاة، زکوة را هم افزود. این آیه خیلی بسط پیدا کرده و مشتمل بر اعتقادات و اخلاقیات است و هم احکام را در بردارد.

ثانیاً: این آیات در اینجا هم احکام فردی را دارد که «**أقِمِ الصَّلوة»** است و هم احکام اجتماعی را دارد كه «**وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْكَر»** «**وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحا**»(لقمان/18) و امثال این­ها است و هم از نظر حکمی هم گفتیم واجب و مستحب را دارد و لذا تفاوت این آیه با آیات قبلی این است که از موضوعات مورد توصیه پدر و خانواده به فرزندشان بر خلاف دو آیه قبلی از یک شمولی برخوردار است، البته در حد «**قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نارا».** این نسبتش با این دو است و نسبتش با آیه «**وَ كانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاة**»، این است که این­ها یکی مربوط به نماز است و یکی نماز و زکوة و این مربوط به توحید و معاد و نماز و امربه‌معروف و نهی از منکر و صبر و تواضع و آداب سخن گفتن و راه رفتن، همه در این آیه بود. این‌قدر دامنه­اش وسیع بود و تفاوتش با آیه «**قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نارا**»(تحریم/6) این است که آن دو احتمال در بابش بود؛ چون آیه اختصاص به واجبات و محرمات دارد و این آیه اعم از آن است و از لحاظ حکم شامل مستحبات هم هست؛ چون همه­اش واجب نیست، ولی بنا بر یک قول آن آیه اختصاص به واجبات و واجبات داشت، منتهی از یک جهت آن اعم از این است؛ برای اینکه آن همه واجبات و محرمات را می­گوید، ولی اين آيه بعضی از واجبات و محرمات را می­گوید.

## نکته پنجم

نكته پنجم این است که نمی­خواهیم آیات دیگر را جدا بکنیم. در حقیقت خوب است که ششمین آیات را گروهی از آیات بگیریم که توصیه­های پدران به فرزندانشان بوده، چه توصیه لقمان که نبی هم نبوده و چه توصیه­های دیگری که انبیاء داشتند و آن را من جدا نمی­کنم و در نکته چهارم و پنجم به عنوان مکمل این آیه می­آورم و همچنین ممکن است همه این­ها را یکی قرار بدهیم. این آیاتی هم که الان می‌خوانم می‌توانید جدا بیاورید:

1 ـ آیه صد و سی‌ودو سوره بقره است: «**وَ إِذِ ابْتَلى‏ إِبْراهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ**»(بقره/124)‏ «**وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْنا»** «**وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرات**‏»، (بقره/126) می­رسیم به آنجا که «**وَ وَصَّى بِها إِبْراهِيمُ بَنِيهِ وَ يَعْقُوبُ يا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى‏ لَكُمُ الدِّينَ فَلا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُون‏». (**بقره/132)

این هم نوع توصیه و سفارش و تربیتی است که ابراهیم نسبت به فرزندانش و یعقوب که از نوادگانش هست، انجام داد. توصیه به «**إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى‏ لَكُمُ الدِّينَ**»، اولاً تبیین دین هست که خداوند این دین را برای شما برگزید و یکی اینکه از دنیا نروید، مگر اینکه مسلمان هستید؛ یعنی تا وقت مردن روی ایمانتان بمانيد و بر ایمانتان ثابت‌قدم باشید.

2 ـ در ادامه آیه دیگری است که به این تعبیر نیست، ولی این مضمون را مي­رساند و می­فرماید: «**أَمْ كُنْتُمْ شُهَداءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قالَ لِبَنِيهِ ما تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي‏**»

اینجا هم توصیه و سفارش پدر به فرزندانش هست، اما نه در قالب امر، بلکه در یک قالب تربیتی دیگر. سؤال می­کنم که «ما تعبدُونَ مِن بعدي»، شما بعد من چه کار می­کنید؟

«**قالُوا نَعْبُدُ إِلهَكَ وَ إِلهَ آبائِكَ إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ إِلهاً واحِداً وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ‏».** **(بقره/133)**

این­ها باز توصیه­هایی است که پدران و انبیاء به فرزندانشان داشتند، البته شايد اگر این آیات را جدا بیاورید، بهتر هم باشد؛ برای اینکه تفاوت این آیات با آیات سوره لقمان این است که این­ها توصیه­های تربیتی در سنین نسبتاً بالا و متصل به مرگ بعضی است و روایات هم آن را تعبیر کرده که هنگام مرگ توجه خاصی به فرزندانشان داشتند و اینکه آن‌ها را جمع می­کردند که از حضرت امام صادق هم نقل شده است و شاید مناسب باشد که این را جدا بکنیم، پس توصیه­هایی است که انبیاء نسبت به فرزندانشان داشتند، یا در قالب امرونهی است و یا بیان واقعیات یا شیوه­هایی مثل سؤال است.

3 ـ آیه پنج سوره يوسف هم از قبیل همان توصیه­ها است: «**قالَ يا بُنَيَّ لا تَقْصُصْ رُؤْياكَ عَلى‏ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْداً إِنَّ الشَّيْطانَ لِلْإِنْسانِ عَدُوٌّ مُبِين‏»** (یوسف/5)

این طور از فرزندانش مواظبت دارد و با بیان ظریفی پیش‌بینی کرده که بیان این قصه موجب اختلاف بین بچه­ها می­شود و می­گوید این را به آن‌ها نگو. هم می­خواهد او را حفظ بکند و هم می­خواهد جلوی نفاق و شقاق میان این­ها را بگیرد. این هم با مقدماتی که گفتیم رجحان دارد و بار اضافه­ای که این آیه دارد، این است که یک نوع مواظبت­های پیشگیرانه قشنگی را در اینجا به عنوان پدر نسبت به فرزندانش راجح دانسته است و سنت یعقوب را که ذکر می­کند؛ یعنی یک کار راجحی است. حضرت یعقوب این‌قدر با نگاه ظریف و پیشگیرانه و آینده بینانه برای پیشگیری از شقاق و افتادن فرزندان در عذاب و گناه سخن می­گوید. این هم خیلی بار تربیتی زیبایی دارد و با نگاه به آینده یک چیز خیلی معمولی ظریف را توصیه می­کند که مانع از وقوع گناه بشود. این هم یک اصل است که بحث تربیتی بوده و آموزشی هم نیست. می­گوید چیزی را به او یاد می­دهد که خیلی نکته ریزی است که احکام الهی و قواعد کلی و این­ها هم نیست، صلوة و امربه‌معروف و نهی از منکر هم نیست.

# تفاوت آیه پنج سوره یوسف با آیات دیگر

تفاوت این آیه با آیات دیگر این است که دیگر توصیه­های عام دینی به عنوان اولی حاصل نیست؛ یعنی یک چیزی را با نگاه روان‌شناختی مطرح می­کند که مانع می­شود که آن‌ها به گناه بیفتند. این آیه پنج سوره لقمان هست؛ و اگر آیات سوره لقمان را ششم بگیریم و آیات یعقوب و ابراهیم را هفتم بگیریم، این هشتمین نوع از آیات می­شود که این آیه خصوصیتش این است که سراغ توصیه­های خیلی ریز روان‌شناسانه رفته است و با مقدماتی که گفتیم که سیره پیامبری را نقل می­کند؛ یعنی راجح است و وجوب را نمی­رساند، ولی رجحان را می­رساند. این خیلی قشنگ است و با آیات دیگر فرق دارد. آیات سوره لقمان آن ده تا توصیه همان احکام واجب و مستحب کلی شرع است که به‌طور ویژه می­گوید که خوب است پدر این­ها را به فرزند بیاموزد و یا در آیات سوره بقره توصیه­های ابراهیم به فرزندانش، یا یعقوب به فرزندانش که در روایات هم نظیر این را داریم و توصیه­های عام در طول زندگی و یا در هنگام مرگ كه توصیه­های اخلاقی و اعتقادی و معنوی است، ولی همه این­ها نسبت به یک اعتقادات و اخلاق و احکام و معارف اولی الهی است، اما هشتمین نوع از آیات که در سوره یوسف هست، روی یک مواظبت­های ویژه روان‌شناسانه می­گوید که این خواب را نگو؛ چون پیش‌بینی می­کند که بیان این خواب احساسات آن‌ها را تحریک می­کند و موجب نوعی برانگیخته شدن شعله­های حسادت می­شود و بر این مفاسدی مترتب می­گردد که به هم ریختن این­ها به همدیگر و گناهانی که مرتکب می­شوند و امثال این و هم جان او به خطر می­افتد و هم این­ها در گناه می­افتند؛ یعنی پیش‌گیری از آسیب­ها و خطرهای مادی و معنوی. این هم کار راجحی است که خیلی قشنگ است و وجوب را نمی­گوییم، بلکه رجحان را از بیان قرآن استفاده می­کنیم و با القاء خصوصیت از مورد، اين پیش‌بینی حضرت یعقوب موضوعیتی نداشته و هرجایی که آدم احساس بکند که می­تواند با یک اقدامی جلوی یک اختلافی و یک خطری را بگیرد، این راجح است و نسبت به غیر فرزندان همین‌طور است، ولی فرزندان موضوع اصلی آیه هستند.

# پیام­های تربیتی آیات

1 ـ آیه هشتادوهفت سوره یوسف

در این آیه آمده است: «**يا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّه**‏». **(یوسف/87)**

باز هم توصیه­های اخلاقی و معنوی است که حضرت یعقوب به فرزندانش داشته است. این هم روابط فرزندان و پدر و مادر است که در اینجا آمده است.

2 ـ آیه چهل‌ودو سوره هود

«**وَ نادى‏ نوح ابْنَهُ وَ كانَ فِي مَعْزِلٍ يا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنا وَ لا تَكُنْ مَعَ الْكافِرِينَ**». **(هود/48)**

توصیه­ای است که به فرزند کرد که بیا با من سوار شو و این یک مراقبت از فرزند برای نجات او بود.

«**قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمِلَ غَيْرَ صَالِح**‏». (هود/46) خداوند اصل اینکه او را توصیه کرد، این را مذمت نکرده است، «**إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَ إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ- وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الْحاكِمِين**‏». (هود/45) خدا فرمود: نه «**إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِك**‏»، (هود/46) نفرمود که توصیه تو درست نیست. فرمود این فرد چون به مسیر انحرافی رفت، مشمول وعده نجات من نشد و توصیه تو، توصیه درستی بوده این توصیه‌ای است که اینجا هست.

# نتیجه

ما گروهي از آیاتی را مطرح كرديم که جامع این آیات این است که این­ها سیره­ای را نقل می­کنند و این سیره یا لقمان است که حکیم است و مورد تأیید قرآن است و یا انبیا هستند و در ارتباط با فرزندانشان توصیه­هایی داشتند و خدا هم این را تأیید می­کند. گفتیم که این سیره دلالت بر رجحان می­کند نکته­اي که راجع به همه این­ها می­شود گفت ـ غیر از آن سه نکته قبلی که در همه این­ها جریان دارد و مقایسه­ای که این­ها با هم دارند ـ این است که مورد­هایی که اینجا آمده است، همه را باید القاء خصوصیت کرد. اگر این آیات را کنار هم بگذاریم و آیه «**قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نارا»**(تحریم/6) را هم که ببینید، همه در کنار هم این طور می­شود که «**قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نارا**»، تقریباً شامل­ترین آیه هست، مخصوصاً، با آن تعمیمی که ما حتی در مستحبات و امثال آن دادیم. همه این­ها همه سیره است و هر پیامبری و هر حکیمی و هر فردی نسبت به فرزندانش بايد معارف دین را آموزش بدهد و توصیه­های تربیتی را انجام بدهد و به تناسب مورد هرکسی یک چیزی را گفته است و لذا از مورد القاء خصوصیت می­شود و این آیات را که کنار هم بگذارید یک پلن کلی را به دست شما می‌دهد که درواقع همان وظیفه آموزش تربیتی خانواده در قبال فرزند است که گاهی در قالب «**قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نارا**» می­آید و گاهی می­شود «**لا تُضَارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ**». (بقره/233) گاهی می­شود «**کانَ یَأمُرُ أهلَهُ بِالصَّلوةِ وَ الزَّکوةِ**» و نیز گاهی می­شود «**وَ أمُر أهلَکَ بِالصَّلوة**» و گاهی می­شود «و**َ إِذْ قالَ لُقْمانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يا بُنَيَّ- لا تُشْرِكْ بِاللَّه‏»(**لقمان/13) به همراه ده توصیه و گاهی حضرت یعقوب که «**يا بُنَيَّ لا تَقْصُصْ رُؤْياكَ عَلى‏ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدا**» (یوسف/5) و گاهی می­شود «**انَّه‏ لا يَيْاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ الاَّ الْقَوْمُ الْكافِرُون‏»(**یوسف/87) و گاهی می­شود «**يا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنا**»(هود/42) و گاهی می­شود «**لا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُون‏».** (آل عمران/102)

# تفسير آیه با آیه (بحث روش‌شناسی تفسیری)

اگر این آیات را کنار هم بگذارید، می­بینید یک سیستمي دست شما می­دهد و این همان نظام بندی از مجموعه آیات است. این مجموعه از آیات در یک منظومه قرار گرفته است و فکر می­کنم شاید بشود بگوییم در متن این منظومه و محور این منظومه آیه «**قُوا أنفُسَکُم وَ أَهلیکُم ناراً**» باشد و یا یکی از مهم­ترین محورهایش همين است. در رابطه با «**قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نارا**»، اگر مستحبات و این­ها را هم تعمیم بدهیم و روش­ها و شیوه­ها را هم بگیریم، آن وقت آموزش و تربیت را می­گیرد و بعد این تکلیف الهی که گاهی واجب است و گاهی مستحب است، در عمل لقمان و یعقوب و ابراهیم و خود پیامبر و در سیره­های مختلف متجلی شده و آیات دیگر هم که «**لا تُضَارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها**» و امثال این­ها یک زاویه­هایی از این را می­گوید. این تفسیر آیات با آیاتی را که گاهی دوستان می­گفتند، خیلی قبول داریم و فکر می­کنیم که منظومه سازی از آیات که ما را به یک سیستم برساند و آیات را پیرامون هم جمع بکند و حاکی از یک مدلول بکند و یک نظریه از آن به دست بیاید، این چیز مهمی در قرآن است، به خصوص اگر ما غالباً این طور است که در آیات وقتی کنار هم بگذاریم، آن وقت یکی دو آیه محوری پیدا می­شود. این از روش­های تفسیری است که ما خیلی روی آن عنایت داریم و مثال دیگر هم در استعاذه است. در استعاذه ما بحث مفصلی گفتیم و یادداشت­هایی هم راجع به این دارم که سی چهل آیه استعاذه در قرآن است، این را کنار هم بگذارید.

# ارکان استعاذه

استعاذه چند رکن دارد:

1 ـ حقیقت استعاذه

2 ـ مستعیذ

3 ـ مستعاذ به

4 ـ مستعاذ منه

اين­ها اركان چهارگانه استعاذه است که اول یک کار عملی بوده که آدم از چیزی فرار می­کند و به چیزی پناه می­برد و در حقیقت در فضای دینی یک کار روان‌شناسانه شده و این استعاذه روحی و روانی در قرآن، روایاتی راجع به آن است. هرجایی از این آیات به یکی از این زاویه‌ها اشاره می­کند. یک جایی مستعیذ دارد و جای دیگر مستعاذ منه و جاي دیگر مستعاذ به دارد. یکی دو تا آیه آیات محوری می­شود.

«**قله أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاس**‏». **(سوره/ناس 1-6)**

ً

**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ وَ مِنْ شَرِّ غاسِقٍ إِذا وَقَبَ وَ مِنْ شَرِّ النَّفَّاثاتِ فِي الْعُقَدِ وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ إِذا حَسَد**. **(سوره فلق/5)**

آن سوره روی مستعاذ به تأکید دارد و این روی مستعاذ منه تأکید دارد و این دو سوره معوذتین درواقع اساس مقوله استعاذه در قرآن است و همه آن آیات دیگر پیرامون این دو سوره محوری می­چرخد؛ یعنی اگر شما یک منظومه تصور بکنید، کانون بحث استعاذه این دو سوره می­شود و بقیه آیات پراکنده که در قرآن درباره استعاذه داریم، ستارگانی می­شوند که در این منظومه پیرامون خورشید جمع شده و لذا آیات قرآن در یک رده نیست، بلکه آیات قرآن مراتب و طیف دارند، بعضی از آیات، آیاتی هستند که محورند؛ یعنی قانون­های کلی داده که زیر پر او ده­ها آیه دیگر جمع می­شود. این یک بحث روش‌شناسی تفسیر است که من مبهم و مجمل اشاره کردم. اینجا هم تقریباً این‌طور است.

# نتيجه

در مجموعه آیاتي كه اشاره كرديم، وظائف پدر و مادر و پدر در مقابل فرزندان مطرح است، البته این وظائف در خانه مؤکد است و در غیر خانه هم هست. طیف این وظائف از واجب گرفته تا امرونهی و موعظه و آموزش و توصیه و تا بیان احکام روشن شرعی و تا «**يا بُنَيَّ لا تَقْصُصْ رُؤْياكَ عَلى‏ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدا**» و این یعنی توجه به یک امر ظریف روان‌شناسانه دارد و می­گوید شما این کار را نکن که در این مهالک بیفتی. این یک منظومه است با همه بار و فروعی که دارد که فروعش را در آیات قبلی عرض کردیم؛ و از همین‌جا معلوم شد که این موردها که یکی می­گوید نماز و یکی می­گوید روزه، چون خیلی مهم هستند، باید همه بگویند آن تابع اهمیت است و مورد خصوصیتی ندارد. این توصیه و زمینه‌سازی‌ها و آموزش­ها و فعالیت­های تربیتی که همه این­ها تابع این است که چقدر آن امر مهم باشد، مثلاً نماز و روزه بسیار مهم هستند و همه‌جا می­آید و بعضی چیزها موردی خیلی مهم می­شود، «**يا بُنَيَّ لا تَقْصُصْ رُؤْياكَ عَلى‏ إِخْوَتِكَ**». بعضی به‌طورکلی همیشه مهم است، ولی از این مورد القاء خصوصیت می­شود.

# شواهد بر القاء خصوصیت

اين شواهد عبارت‌اند از:

## شاهد اول: آیات

يك شاهد بر اين القاء خصوصیت از این موارد، منظومه این آیات بود كه بيان شد.

## شاهد دوم: آنچه در المیزان آمده

شاهد دیگرش در المیزان است كه من دیدم ذیل همین آیات سوره لقمان از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده و روایاتی که در ذیل سوره لقمان و موعظه­های لقمان آمده است. ده­ها موعظه دیگر از لقمان به فرزندش نقل می­کند. معلوم است که مهم است که قرآن آورده و الا شروع این وظیفه همه این تکالیف را می­گیرد، منتهی آنچه بیشتر موردنیاز است و آنچه موردی مهم است و به‌طورکلی و یا موردی مهم است، طبعاً از اهمیت بالایی برخوردار می­شود. شاهد اول خود کنار هم چیدن آیات است که این­ها را کنار هم بچینیم. القاء خصوصیت خیلی قشنگ اين مسئله را در ذهن تقویت می­کند، اگرچه اهمیت مثل نماز را کم نمی­کند، ولی بالاخره روح آن معروف را باید به فرزندش آموزش بدهد و تربیت بکند و روح نیکی را در او بپروراند.

خود آیاتی که این منظومه در کنار هم القاء خصوصیت را در ذهن تقویت می‌کند.

## شاهد سوم: برخی روایات

شاهد سوم روایتی است که در اینجا آمده که این وصایا و یا توصیه­های تربیتی ايشان و یا آموزش­هایی که می­دادند، اختصاص به این­ها نداشته است.

## شاهد چهارم: سنت و سیره ائمه معصومين (سلام‌الله عليهم)

مثل وصیت حضرت امیرالمؤمنین علي و امام صادق (علیهم‌السلام) داشتند؛ و **صلی‌الله علی محمد و آله الاطهار)**